

از خدا انگاری امامان علیهم السلام تا خدا باوری نظام مند؛ بررسی سندی و محتوایی حدیث رضوی «الناس عبید لنا فی الطاعة ...»

محمد تقی دیاری بیدگلی^۱
مهیار خانی مقدم^۲

چکیده

حدیث «النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا ...» از جمله روایاتی است که از امام رضا علیه السلام به منظور مقابله با انحراف عقاید صادر گردیده است. پژوهش حاضر در صدد است با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی سندی و محتوایی آن بپردازد. در ابتدا، افراد موجود در اسناد حدیث، بررسی رجالی شده اند. سپس با تأکید بر اختلاف در معنای واژه «عبید» و شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امام رضا علیه السلام، دورویکرد «نگرش خدا انگارانه به امامان علیهم السلام» و «نگرش تحقیرگرایانه» به عنوان اهدافی که حضرت در پی نفی آنها بوده، ترسیم و تبیین شده اند. در پایان نیز تبیین صحیح حدیث در قالب «نگرش واسطه هدایت بودن امامان علیهم السلام» ارائه شده است که بر اساس آن، از آن جا که در تفکر شیعی، امامان علیهم السلام، پس از پیامبران علیهم السلام عهده دار هدایت موجودات هستند و جهت ایفای این نقش خطیر از موهبت الهی «عصمت» بهره مند شده اند، تبعیت از ایشان واجب خواهد بود.

کلیدواژه ها: عبید لنا فی الطاعة، خدا انگاری، خدا باوری، امامان علیهم السلام، پدیده غلو، امام رضا علیه السلام.

درآمد

به تصریح قرآن، از جمله ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روحیه دلسوزانه ایشان برای هدایت مردم بود:

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم.

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۳

به یقین، رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و بر هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.

بر این اساس، امام علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را طبعی دوره‌گرد معرفی نموده‌اند^۴ که به دنبال یافتن دردهای مردم و درمان آنها بود.

امامان علیهم السلام نیز - که وارثان ایشان و برگزیدگانی الهی‌اند - همواره به هدایت مردم می‌اندیشیدند و آنها را از آفات و انحرافات آگاه می‌ساختند و درمان آن را بیان می‌نمودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ
اِتِّخَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَهَّالِ؛^۵

همانا در هر نسل از امت من، استوانه‌ی عدالتی از اهل بیتم وجود دارد که تحریف غلوکنندگان و فرقه‌سازی باطل‌پیشگان و تأویل‌های جاهلان را از چهره‌ی این دین می‌زدایند.

سیره‌گفتاری و رفتاری امام رضا علیه السلام نیز سرشار از روشن‌گری و مقابله با انحرافات است و از جمله آنها، حدیث «الناس عبید لنا...» است که نوشتار حاضر به بررسی سندی و محتوایی حدیث مذکور می‌پردازد.

جست و جوی منابع موجود، نشان می‌دهد با آن که شارحان کتاب معتبر *الکافی*، مانند ملاصدرای شیرازی،^۶ محمد صالح مازندرانی^۷ و علامه مجلسی^۸ مطالبی را در تبیین این حدیث ارائه نموده‌اند، تا کنون پژوهشی با نگرشی جامع نسبت به بررسی سندی و محتوایی حدیث مذکور منتشر نشده است. هم‌چنین در خصوص مسأله پژوهش - که

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸: «اِخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ... طَيِّبَتْ دَوَائِرُ بَطْنِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يُضَعُّ ذَلِكَ حَيْثُ أَلْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِّي وَآذَانِ صُبِّمِ وَاللِّسَنَةِ بُكْمِ».

۵. قرب الاسناد، ص ۷۷.

۶. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۵۶۹.

۷. شرح الکافی، ج ۵، ص ۱۶۸.

۸. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۳۳۲.

چگونگی نگرش صحیح به جایگاه امام است - عالمانی چون شیخ مفید،^۹ جعفر سبحانی،^{۱۰} سید اسدالله شوشتری^{۱۱} و سید علی میلانی^{۱۲} بر مبنای معارف به دست آمده از اهل بیت علیهم السلام به نگارش کتاب در این زمینه همت گمارده‌اند. از سوی دیگر، مسأله غلو در شأن امامان علیهم السلام همواره مورد توجه و تقابل عالمان و صاحب نظران شیعی قرار گرفته است که به عنوان نمونه، این امر در آثار عالمانی چون شیخ صدوق،^{۱۳} شیخ مفید^{۱۴} و علامه مجلسی^{۱۵} نمود بارزی دارد.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

در ابتدا به مفهوم‌شناسی واژگان اساسی این پژوهش پرداخته خواهد شد:

۱-۱. خداانکاری

مراد نگارنده از خداانکاری، مسأله نسبت دادن الوهیت به امامان علیهم السلام است. «الوهیت» در لغت از ریشه «اله» است که در معنای فعلی بیانگر عبادت^{۱۶} و در معنای مصدری به معنای معبود^{۱۷} است و مفاهیمی چون تحیر و محجوب ماندن از دیده‌ها را نیز به همراه خود دارد.^{۱۸} از نظر اصطلاحی نیز الوهیت، واژه‌ای عرفانی و اسم مرتبه الهی است^{۱۹} و عبارت از واجب الوجودی خواهد بود که به طور ذاتی، قدیم^{۲۰} و معبود بوده و بتواند خالق و رازق عبادت‌کننده خود و مسلط و مقتدر بر او باشد.^{۲۱} آنچه در فهم مفهوم الوهیت ره‌گشا است، دقت در نهفته بودن قید «تحیر» در معنای

۹. الإفصاح فی الإمامة، ص ۲۷-۳۵.

۱۰. الأضواء علی عقائد الشيعة الإمامية، ص ۳۶۲-۳۶۴.

۱۱. الإمامة، ص ۵۴۱.

۱۲. الإمامة فی أهم الكتب الكلامية وعقيدة الشيعة الإمامية، ص ۵۷-۶۰.

۱۳. الاعتقادات، ص ۹۷-۱۰۱.

۱۴. تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ۱۳۱-۱۳۶.

۱۵. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱-۳۲۷.

۱۶. کتاب العین، ج ۴، ص ۹۰.

۱۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۲.

۱۸. موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ج ۱، ص ۲۵۷.

۱۹. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲۰. شرح المصطلحات الكلامية، ص ۳۵.

۲۱. عقاید اسلام در قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۹.

«اله» است^{۲۲} و به نظر نگارنده می‌توان از این نکته استفاده نمود که انسان در برابر هر چیزی که احساس تحیر و درماندگی نماید، تعظیم خواهد نمود و به پرستش آن می‌پردازد. بنا بر این، منظور از الوهیت امامان علیهم‌السلام آن است که غالیان، امامان علیهم‌السلام را تا درجه خدایی رسانده و پرستیده‌اند.

۲-۱. غالیان

غالیان مجموعه‌ای از فرقه‌های منتسب به شیعه هستند که برخی از امامان علیهم‌السلام را به خداوند شبیه می‌کنند و امامان را از عالم بشریت به الوهیت میل می‌دهند.^{۲۳} غالیان، در ظاهر، به اسلام معتقد بوده، اما به امامان علیهم‌السلام نسبت الوهیت و نبوت داده و در وصف فضایل آنها از حد مجاز تجاوز نموده‌اند.^{۲۴} می‌توان خداانگاری امامان علیهم‌السلام شریک دانستن امامان علیهم‌السلام با خداوند در معبودیت، خالقیت و رزاقیت، حلول خداوند در امامان علیهم‌السلام و یا اتحاد خداوند با ایشان، علم غیب امامان علیهم‌السلام بدون وحی و الهام الهی، نبوت امامان علیهم‌السلام، تناسخ ارواح امامان علیهم‌السلام از برخی به برخی دیگر و کفایت معرفت امامان علیهم‌السلام از طاعات و تکالیف دینی را به عنوان مهم‌ترین عقاید غالیان برشمرد.^{۲۵}

از نظر شهید سید محمد باقر صدر، مراتب غلو شامل مراتب زیر است:

- «غلو در مرتبه الوهیت و خداوندی»، بدین معنا که شخصی که غلو در باره او صورت می‌گیرد، خداوند است و در بعضی موارد، شخص غلو شده، شریک خداوند محسوب شود؛

- «غلو در مرتبه نبوت»، بدین معنا که شخص غلو شده نسبت به پیامبر از مقام والاتر و برتری برخوردار بوده و به مثابه حلقه ارتباطی بین خداوند و پیامبر قلمداد می‌شود؛

- «غلو در خصوصیتی از خصوصیات مرتبط با صفات و افعال خداوند»، به معنای نسبت دادن صفت یا فعلی خداوندی به شخصی است که در آن حد و اندازه نیست.^{۲۶}

منظور از خداانگاری در این متن، غلو در مرتبه الوهیت و خداوندی است.

۲۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۷۷.

۲۴. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۱.

۲۵. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

۲۶. بحوث فی شرح عروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۱-۳. عبید

اکثر لغت شناسان واژه «عبید» را جمع واژه «عبد» می دانند.^{۲۷} واژه «عبد» در قرآن هم به معنای بنده^{۲۸} و هم به معنای برده^{۲۹} به کار رفته است. راغب اصفهانی چهار معنا را برای واژه «عبد» بیان نموده است:

- برده ای که به حکم شرعی می توان آن را فروخت و یا آزاد نمود؛

- بندگی که با خلقت به وجود می آید و تنها به خداوند اختصاص دارد؛

- بنده بودن با خدمت و عبادت که مردم در این امر دو دسته اند: بندگان مخلص خدا و بندگان دنیا.

بر همین اساس است که وی، جمع بندگان به معنای بندگی را «عبید» و جمع بندگان به معنای عابد را «عباد» می داند.^{۳۰} بدین رو، واژه «عبد» بیان گر نهایت تذلل و اطاعت در برابر مولی است و این امر ممکن است بر اساس تکوین، اختیار یا جعل باشد.^{۳۱}

۲. بررسی سندی و محتوایی حدیث «الناس عبید لنا...»

در ابتدا، متن و ترجمه حدیث رضوی علیه السلام ذکر می گردد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ الطَّبْرِيِّ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَا عليه السلام بِحُرَّاسَانَ وَعِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَفِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَيْسَى الْعَبَّاسِيِّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا لَا وَقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَلَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؛^{۳۲}

محمد بن زید طبری نقل کرده است که در نزد امام رضا علیه السلام در خراسان بودیم که عده ای از بنی هاشم نزد ایشان بودند. اسحاق عباسی نیز در میان آنها بود. حضرت خطاب به وی فرمود: «شنیده ام که بعضی از مردم می گویند ما عقیده داریم که مردم بندگان ما هستند، نه! سوگند به قرابت و خویشاوندی که ما با

۲۷. کتاب العین، ج ۲، ص ۴۸؛ النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲۸. سوره ص، آیه ۳۰.

۲۹. سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۳۰. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۲-۵۴۳.

۳۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۳.

۳۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الأملی للمفید، ص ۲۵۳.

پیامبر ﷺ داریم، نه [چنین حدیثی را] گفته‌ام و از پدران و اجداد گرامی خود نیز این چنین نشنیده‌ام و آنها نیز چنین چیزی نفرموده‌اند! بلکه می‌گویم مردم و اهل ایمان، بندگان ما در طاعت الهی و پیروان ما در دین الهی هستند. این مطلب را حاضران به غایبان برسانند».

در ادامه، ابتدا به بررسی سندی و سپس به بررسی محتوایی حدیث مذکور پرداخته خواهد شد:

۲-۱. بررسی سندی حدیث

با توجه به نقل دو سند برای حدیث مورد بحث، به بررسی هر دو سند پرداخته خواهد شد:

۲-۱-۱. سند منقول توسط شیخ کلینی

کهن‌ترین منبع شیعی که حدیث فوق را ذکر نموده، کتاب معتبر الکافی است که سند حدیث در آن بدین شرح است:

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ.

منظور از عبارت «بِهَذَا الْإِسْنَادِ»، «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ»^{۳۳} است. بدین رو، در سند حدیث مذکور در الکافی، نام سه راوی (احمد بن محمد، مروک بن عبید و محمد بن طبری) و در ابتدای سند نیز عبارت «عده من اصحابنا» ذکر شده است. البته سند مذکور در کتب وسائل الشیعه^{۳۴} و جامع احادیث^{۳۵} دارای اندکی اختلاف است و در آنها، «علی بن حکم» نیز میان «احمد بن محمد» و «مروک بن عبید» ذکر شده است؛ اما از آنجا که «مروک بن عبید» از مشایخ «احمد بن محمد عیسی» و در طبقه آن است، سندهای مذکور اشتباه خواهند بود.^{۳۶} هم‌چنین، با توجه به این که «مروک بن عبید» از مشایخ «احمد بن محمد بن عیسی» و «احمد بن محمد بن خالد» به شمار می‌رود، مراد از احمد بن محمد، یا «ابن عیسی» و یا «ابن خالد» است؛ اما با تکیه بر این نکته که شیخ

۳۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۴۱۲.

۳۴. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۶۱.

۳۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۷۴۶.

۳۶. توضیح الأسناد المشکلة فی الكتب الأربعة (أسناد الکافی)، ج ۱، ص ۶۸.

مفید بر «ابن عیسی» بودن آن تأکید دارد،^{۳۷} شخص مورد اشاره در سند حدیث، «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» خواهد بود.^{۳۸}

در کتاب *الکافی* چنانچه نقل از «عدة من اصحابنا» از «احمد بن محمد بن عیسی» باشد، مراد از «عدة من اصحابنا» چند راوی مشخص به نام های «محمد بن یحیی العطار»، «علی بن موسی الکنندانی»، «داود بن کوره»، «احمد بن إدريس» و «علی بن ابراهیم بن هاشم» خواهند بود.^{۳۹} بررسی رجالی افراد مذکور بدین قرار است:

۱-۱-۱-۲. محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمی

رجال شناسان وی را با القابی چون «شیخ أصحابنا فی زمانه»، «ثقة»، «عین» و «کثیر الحدیث» یاد کرده اند.^{۴۰}

۱-۱-۱-۲. علی بن موسی الکنندانی

در کتب رجالی متقدم جرح و یا تعدیلی نسبت به وی مشاهده نمی گردد و تنها آقای خویی وی را با لقب «فقیه» ذکر کرده است.^{۴۱}

۱-۱-۱-۳. داود بن کوره

رجال شناسان از او تنها به عنوان یکی از مشایخ شیخ کلینی نام برده اند.^{۴۲}

۱-۱-۱-۴. أحمد بن إدريس أبو علی الأشعری القمی

از او با القابی چون «ثقة فی أصحابنا»، «فقیه»، «کثیر الحدیث» و «صحیح الروایات» یاد کرده اند.^{۴۳}

۱-۱-۱-۵. علی بن ابراهیم بن هاشم القمی

وی را نیز با القابی چون «ثقة فی الحدیث»، «ثبت»، «معتمد» و «صحیح المذهب» یاد نموده اند.^{۴۴}

۳۷. *الأمالی للمفید*، ص ۲۵۳.

۳۸. توضیح الأسناد المشکلة فی الكتب الأربعة (أسناد الکافی)، ج ۱، ص ۶۸.

۳۹. رجال النجاشی، ص ۳۷۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۷۲-۲۷۱.

۴۰. رجال النجاشی، ص ۳۵۳؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۵۷.

۴۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۶۶۹ و ۶۷۳.

۴۲. همان، ج ۷، ص ۱۲۷.

۴۳. فهرست الطوسی، ص ۶۴.

۴۴. رجال النجاشی، ص ۲۶۰؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۷.

۶-۱-۱-۲. احمد بن محمد بن عیسی اشعری

وی در نظر رجال شناسان، امامی و از اصحاب امام رضا،^{۴۵} امام جواد و امام هادی علیه السلام،^{۴۶} شیخ، رئیس و فقیه اهل قم^{۴۷} و «ثقة»^{۴۸} است.

۷-۱-۱-۲. مروک بن عبید بن سالم

وی نیز در نظر رجال شناسان، از اصحاب امام جواد علیه السلام^{۴۹} و فردی امامی و ثقة است.^{۵۰}

۸-۱-۱-۲. محمد بن زید طبری

وی کوفی و از اصحاب امام رضا علیه السلام است که از ایشان حدیث نیز روایت کرده است،^{۵۱} اما در کتب رجالی درباره وثاقت یا عدم وثاقت وی سخنی به میان نیامده است. وجود عبارت «عدة من اصحابنا» در سند حدیث مذکور موجب تعلیق آن است،^{۵۲} ولی این امر، موجب ضعف سند نمی شود.^{۵۳}

۲-۱-۲. سند منقول توسط شیخ مفید

شیخ مفید، سند حدیث مذکور را با تفاوت بیان نموده است:

أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ الْعَلَوِي الْحُسَيْنِي الطَّبْرِي رضي الله عنه قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ
مَرْوَكِ بْنِ عَبِيدِ الْكُوفِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِي.^{۵۴}

در این سند، نام افراد به طور کامل تا شیخ مفید ذکر شده است که سه نفر «حسن بن حمزه علوی»، «محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری» و «عبدالله بن جعفر حمیری» نیاز به بررسی رجالی خواهند داشت:

۴۵. رجال الطوسی، ص ۳۵۱.

۴۶. همان، ص ۳۸۳؛ طبقات الرجال، ص ۵۹.

۴۷. رجال ابن داود، ص ۴۳.

۴۸. خلاصة الاقوال، ص ۱۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۱.

۴۹. رجال الطوسی، ص ۳۷۸.

۵۰. رجال الکشی، ص ۵۶۳؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۵.

۵۱. رجال الطوسی، ص ۳۶۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۹۹.

۵۲. رک: جامع أحاديث الشيعة، ج ۲۴، ص ۷۴۶.

۵۳. کلیاتی در علم الرجال، ص ۲۱.

۵۴. امالی للمفید، ص ۲۵۳.

۲-۱-۱-۱. حسن بن حمزه علوی

وی از مشایخ شیخ طوسی^{۵۵} و از اکابر علمای امامیه در قرن چهارم بوده است.^{۵۶} شیخ مفید با عناوینی چون شریف صالح و شریف زاهد^{۵۷} از وی یاد کرده و شیخ طوسی نیز او را ادیبی فاضل، فقیهی عارف، زاهدی دارای ورع و محاسن فراوان دانسته است^{۵۸} که این تعابیر می‌تواند اطمینانی را نسبت به احادیث نقل شده از وی ایجاد نماید.

۲-۱-۱-۲. محمد بن عبدالله بن جعفر ممیری

از وی با القابی چون «ثقه» و «وجه» یاد نموده‌اند.^{۵۹}

۲-۱-۱-۳. عبدالله بن جعفر ممیری

وی نیز از اصحاب امام رضا،^{۶۰} امام هادی^{۶۱} و امام حسن عسکری^{۶۲} علیهم السلام بوده و از وی با القابی چون «شیخ القمیین و وجههم»^{۶۳} و «ثقه»^{۶۴} یاد نموده‌اند.

۲-۱-۲. کیفیت سندهای حدیث

در مجموع، با وجود راویان معتبر در هر دو سند و هم‌چنین نقل حدیث توسط عالمان حدیث شناس و متبحری چون شیخ کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی، عدم تصریح رجال شناسان به وثاقت یا عدم وثاقت «محمد بن زید طبری»، تنها ضعف سندی آن خواهد بود.

۲-۲. بررسی محتوایی حدیث

با توجه به این نکته که ضعف سند بیان‌گر قطعیت عدم صدور روایت توسط معصوم

۵۵. تهذیب الاحکام، ج ۱ (مقدمه)، ص ۱۱.

۵۶. فهرست الطوسی، ص ۲۱۳.

۵۷. امالی للمفید، ص ۸.

۵۸. فهرست الطوسی، ص ۱۳۵.

۵۹. رجال النجاشی، ص ۳۵۵؛ رجال ابن داود، ص ۳۱۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۵۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۶۰. رجال الطوسی، ص ۳۷۰.

۶۱. همان، ص ۳۸۹.

۶۲. همان، ص ۴۰۰؛ طبقات الرجال، ص ۶۰.

۶۳. رجال النجاشی، ص ۲۱۹.

۶۴. رجال الطوسی، ص ۲۹۴.

نیست، شایسته است تا متن روایت تحلیل شود؛ چون این احتمال وجود دارد که قرآینی چون «موافقت با کتاب و سنت»، «برخورداری از مضمونی مستفیض» و «نقل در کتب معتبر طبقه اول راویان» همراه روایت وجود داشته که موجبات اعتماد گذشتگان به صدور آن توسط معصوم را فراهم نموده است.^{۶۵} در ادامه، به بررسی اهداف سلبی و ایجابی امام رضا علیه السلام از صدور حدیث پرداخته خواهد شد.

۲-۲-۱. اهداف سلبی حضرت از صدور حدیث

به نظر نگارنده می‌توان بر اساس اختلاف در معنای واژه «عبید» و تأملی در شرایط اجتماعی و سیاسی دوران امام رضا علیه السلام، هدف حضرت را از بیان حدیث مورد بحث مقابله با دو رویکرد «نگرش خداانگارانه به امامان علیهم السلام» و «نگرش تحقیرگرایانه» دانست که به بررسی هر یک پرداخته خواهد شد.

۲-۲-۱-۱. نگرش خداانگارانه به امامان علیهم السلام

در روایت یاد شده، حضرت در صدد اصلاح نگاهی انحرافی بوده و چنانچه در این حدیث، واژه «عبید» به معنای بندگان باشد و رابطه امام و مردم به عنوان رابطه معبود و عبد در نظر گرفته شود، همان عقیده خداانگاری ائمه علیهم السلام خواهد بود. با این نگرش، منظور از غلو در این نوشتار، همان غلو در مرتبه الوهیت و خداوندی است که در بیان برخی از محققان از آن به «غلو در ذات» تعبیر شده است.^{۶۶}

از جمله فعالیت‌های معارضان اهل بیت علیهم السلام دست بردن در احادیث ایشان برای سوء استفاده بوده است؛ به عنوان نمونه، یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام احادیثی را از اصحاب امام صادق علیه السلام کتابت کرد و آنها را بر امام رضا علیه السلام عرضه نمود، اما امام رضا علیه السلام انتساب بسیاری از آن احادیث را به امام صادق علیه السلام رد نموده و فرمود:

ان أبا الخطاب كذب علي أبي عبد الله عليه السلام لعن الله أبا الخطاب، وكذلك أصحاب أبي الخطاب يدسون هذه الأحاديث الي يومنا هذا في كتب أصحاب أبي عبد الله عليه السلام، فلا تقبلوا علينا خلاف القرآن، فانا ان تحدثنا، حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة؛^{۶۷}
ابو الخطاب بر حضرت صادق علیه السلام دروغ بست. خدا ابوالخطاب را لعنت کند،

۶۵. دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۶۶. غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، ص ۳۴-۳۶.

۶۷. رجال الکشی، ص ۲۲۴.

شاگردان ابوالخطاب این احادیث را در کتب شاگردان حضرت صادق علیه السلام وارد نمودند. پس حدیثی را که برخلاف قرآن است، از ما نپذیرید و ما نیز بر اساس موافقت و مطابقت با قرآن و سنت سخن می‌گوییم.

امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری به تلاش سازمان یافته مخالفان اهل بیت علیهم السلام اشاره فرمود:

إِنَّ مُحَالِفِينَ وَضَعُوا أَخْبَارًا فِي فَصَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى أَقْسَامٍ ثَلَاثَةٍ: أَحَدُهَا الْعُلُوُّ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمَنَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْعُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شِيعَتَنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِينَا، وَإِذَا سَمِعُوا مَنَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ تَلَبَّسُوا بِأَسْمَائِنَا؛^{۶۸}

مخالفان ما احادیثی در باره فضایل ما از پیش خود ساخته و به ما نسبت می‌دهند که از این کار نظر خاصی دارند و این احادیث بر سه دسته تقسیم می‌شود: روایات غلوآمیز که ما را بالاتر از آنچه هستیم، نشان می‌دهد؛ روایات تقصیر که ما را پایین‌تر از آنچه هستیم، نشان می‌دهد؛ روایاتی که در آن به عیوب دشمنان ما تصریح شده است. مردم وقتی روایات غلوآمیز را می‌بینند، شیعیان ما را تکفیر کرده و عقیده به ربوبیت ما را بدان‌ها نسبت می‌دهند و وقتی روایات دسته دوم را می‌بینند، به ما در حد همان اعتقاد پیدا می‌کنند و وقتی عیوب دشمنان ما را می‌شنوند، به ما همان نسبت‌ها را می‌دهند.

این حدیث اشاره به آن دارد که دشمنان ائمه علیهم السلام با جعل حدیث یا تغییرات و تقطیع در احادیث ایشان علیهم السلام، به رواج اندیشه‌های انحرافی، از جمله خداانگاری ایشان پرداخته‌اند تا با این روش، چهره تشیع و ائمه علیهم السلام را در میان مردم تخریب نمایند. از جمله بارزترین عقایدی که فرقه‌های غالی به ترویج آن پرداختند، عقیده خداانگاری امامان علیهم السلام است^{۶۹} که امامان علیهم السلام در مواجهه با این مسأله، ابتدا این بلا را به پیروان خود و گالیان معرفی نمودند و نسبت به هرگونه ابتلا به آن هشدار داده‌اند. امام رضا علیه السلام در این زمینه فرمود:

مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْعُبُودِيَّةَ، فَهُوَ مِنَ الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَمِنَ الضَّالِّينَ؛^{۷۰}

۶۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴.

۶۹. رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵، ۳۳۵ و ۴۴۳.

۷۰. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۳۸.

هر کس که امیرالمؤمنین علیه السلام را از درجه بندگی بالاتر برد، در زمره کسانی خواهد بود که با غضب الهی مواجه شده و گمراه شده است.

هم چنین ایشان ضمن تصریح بر کفر و شرک غالیان و مفوضه، هرگونه ارتباط با ایشان را نهی فرمود:

الْغُلَاةُ كُفَّارٌ وَالْمَفُوضَةُ مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ أَكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ أَوْ وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ أَوْ أَمَّنَهُمْ أَوْ ائْتَمَّهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَعَانَهُمْ بِسَطْرِ كَلِمَةٍ، خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَوِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوِلَايَةِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛^{۷۱}

غالیان کافرند و مفوضه (کسانی که می‌گویند خداوند کارها را به امامان علیهم السلام واگذار کرده) مشرک هستند. هر که با آنها مجالست نماید و آمیزش داشته باشد یا برای خوردن و آشامیدن بنشیند یا با آنها رابطه برقرار کند و یا به آنها دختر بدهد و یا دختر بگیرد یا امانت بگیرد و یا به آنها اعتماد کند و یا سخن آنها را تصدیق کند یا به آنها حتی با یک کلمه کمک کند، از ولایت خدا و پیامبر و ولایت ما اهل بیت خارج خواهد شد.

ائمّه علیهم السلام برای درمان مبتلایان و هم چنین پیشگیری افرادی که در معرض ابتلا به عقیده خداانگاری خویش قرار داشتند، به معرفت بخشی در باره توحید، امامت (به ویژه عصمت و کرامات) و تفویض پرداختند. در این زمینه روایات فراوانی از امامان علیهم السلام نقل شده است که به ذکر دو حدیث رضوی علیه السلام اکتفا می‌گردد. امام رضا علیه السلام در تبیین کرامات اهل بیت علیهم السلام فرمود:

لَمَّا ظَهَرَ مِنْهُ الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ دَلَّ عَلَى أَنَّ مَنْ هَذِهِ صِفَاتُهُ وَشَارَكَهُ فِيهَا الضُّعْفَاءُ الْمُحْتَاجُونَ لَا تَكُونُ الْمُعْجَزَاتُ فَعَلَهُ فَعَلِمَ بِهَذَا أَنَّ الَّذِي ظَهَرَ مِنْهُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ فِعْلُ الْقَادِرِ الَّذِي لَا يَشْبَهُهُ الْمَخْلُوقِينَ؛^{۷۲}

آشکار بودن احتیاج و نیازمندی امام [به خداوند] دلالت بر آن دارد که اگر از چنین شخصیت نیازمندی معجزاتی سرزد، این کار او نیست، بلکه معجزاتی که از او سر می‌زند، کار [خداوند] توانایی است که هیچ یک از مخلوقات به وی شباهتی ندارند.

۷۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳.

۷۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۹، ص ۴۳۹.

هم چنین حضرت، ضمن حدیث مفصلی در معرفی جایگاه و مقام امام فرمود:

الإمام أمين الله في أرضه و حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ، الإمام المَطَهَّرُ مِنَ الدُّنُوبِ، المُبْرَأُ مِنَ الغُيُوبِ، مُخْصُوصٌ بِالعِلْمِ، مَرْسُومٌ بِالحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ المُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ المُتَافِقِينَ، وَ بَوَازُ الكَافِرِينَ، الإمام وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يَوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ، مُخْصُوصٌ بِالفِعْلِ كَلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ المُفْضِلِ الوَهَّابِ، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإمامِ وَ يَمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ؟ هِمَّاتٌ هِمَّاتٌ صَلَّتِ العُقُولُ الحُكَمَاءُ؛^{٧٣}

امام، امین خدا در زمین و حجت او بر بندگان است. او خلیفه خدا در زمین اوست. امام دعوت کننده مردم به سوی خدا و مدافع حرمت‌های الهی است. امام از گناهان پاک و از عیوب مبرا است؛ علم به او اختصاص دارد، حلیم و بردبار است، مایه نظم دین و عزت مسلمین و باعث خشم منافقین و هلاکت کافرین است. امام در دوران خود نظیر ندارد. کسی به او نزدیک نیست، هیچ دانشمندی با او هم‌تراز نیست، بدیل و مانند ندارد، بدون این که به دنبال فضیلت باشد و یا خود فضیلت به دست آورده باشد، فضیلت به او اختصاص یافته است و خداوند بخشاینده با فضیلت، فضل را به او اختصاص داده است. پس کیست که بتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب کند؟ نه، هرگز، هرگز، در وصف شأنی از شؤون او و فضیلتی از فضایل او، عقول حکیمان به گمراهی افتاده و حیران و سرگردان مانده است.

امامان علیهم‌السلام هم چنین جهت زدودن هرگونه انحراف و آلودگی از چهره تشیع، به لعن غالیان و تبری از عقاید الوهیتی آنان پرداختند^{٧٤} و هنگامی که متوجه گردیدند تلاش‌های آنها جهت هدایت برخی از غالیان، به علت شدت ابتلا، مؤثر نخواهد بود، به منظور در امان ماندن سایر پیروان، دستور قتل تعدادی از سران گروه‌های الوهیتی^{٧٥} را صادر نمودند. از نکات قابل توجه آن است که با وجود تلاش مجدانه ائمه علیهم‌السلام در مقابله با عقاید خداانگارانه و هم چنین تأکید علمای تشیع بر ابطال عقاید غالیان و براءت از ایشان^{٧٦} برخی

٧٣. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ١، ص ٢١٩.

٧٤. رک: رجال الکشی، ص ٢٢٤؛ بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٢٩٧.

٧٥. رک: رجال الکشی، ص ٤٨٣.

٧٦. برای نمونه رک: الاعتقادات، ص ٩٧.

از مستشرقان و وهابی‌ها با نگرشی غیرمنصفانه، غالیان را در زمره شیعیان به شمار آورده و بر اساس آن، بر بطلان مکتب تشیع و کذب بودن بسیاری از روایات آن^{۷۷} تأکید دارند. این امر می‌تواند ریشه در اشتباه نویسنده‌گان اولین کتب ملل و نحل نیز داشته باشد که فرقه‌های غالی، به ویژه فرقه‌های الوهیتی متعددی را به صرف عقیده به یکی از امامان علیهم‌السلام به شیعه منتسب نموده‌اند؛ در حالی که بدیهی است اگر کسی شهادت بر توحید، رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معاد و تصدیق کلی به معارفی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده ندهد، مسلمان نخواهد بود؛ چه برسد به آن که بخواهند وی را جزء شیعه یا اهل سنت به شمار آورند.^{۷۸}

۲-۱-۲-۲. نگرش تمقیرگرایانه

این نگرش - که بر اساس گزارش‌های تاریخی و در نظر گرفتن معنای «برده» برای واژه «عبید» قابل تصور است - بیان‌گر یکی از راهکارهای مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام جهت جلوگیری از گسترش فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و گرایش مردم به ایشان بوده که حضرت رضا علیه‌السلام نیز در حدیث مورد بررسی، در صدد مقابله با آن برآمده است.

در واقعه‌ای تاریخی که میان محمد بن ادریس شافعی و هارون الرشید پیش آمد، آورده‌اند: شافعی، که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام محبت و احترام داشت، به مدت یک سال در یمن اقامت گزید. در این دوران به هارون خبر دادند که شافعی به همراه یکی از علویان در صدد قیام علیه او برآمده است. هارون از شنیدن این خبر خشمگین شد و دستور توقیف شافعی و اعزام او را به پایتخت صادر کرد و او را همراه با برخی از اصحابش در پایتخت حاضر کردند.^{۷۹} وقتی شافعی در برابر هارون قرار گرفت، موضوع قیام را تکذیب کرد و افزود: آیا چنین نیست که علویان مردم را برده خود می‌دانند، در این صورت چگونه من مردی از آنها را بر جنگ علیه تو به پا دارم که در صورت پیروزی، خود مرا برده خود خواهد کرد؟ هارون از این سخن خشنود شد و او را خلعت علما پوشانید.^{۸۰}

ممکن است شافعی از روی تقیه چنین مطلبی را اظهار کرده باشد، اما به هر روی چنین به دست می‌آید که روزگاری این شایعه در جامعه رواج داشته و کسی جز عباسیان نمی‌توانستند آن را ساخته و پرداخته باشد. این شیوه تبلیغاتی عباسیان بر ضد علویان -

۷۷. برای نمونه رک: عقیده فی اهل البیت بین الإفراط و تفریط، ص ۳۹۳-۴۰۵.

۷۸. بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، ص ۱۱.

۷۹. مناقب الإمام الشافعی و طبقات أصحابه، ص ۸.

۸۰. الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۷.

که احتمالاً مروج اصلی آن هارون الرشید بود و یا در دوران او شایع کردند - بر پایه این جمله حساسیت برانگیز بود: علویان آن چنان حقی برای خود قایل اند که سایر مردم را «عبید» و برده خود می دانند. آنها این مفهوم را از روایاتی که درباره برتری اهل بیت علیهم السلام یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی (اصطفاء) از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه شیعه علیهم السلام نقل شده است، گرفته و در تبلیغات خود از آن سوء استفاده می کردند. طبیعی است که این گونه شایعات بی اساس، عده ای از مردم ساده لوح را به دوری از علویان وامی داشت.^{۸۱}

رجوع به سیره اهل بیت علیهم السلام و تأملی در نحوه تعامل ایشان با مردم، هر گونه منفعت جویی و برتری طلبی را از ساحت ایشان می زداید و بیان گر آن خواهد بود که دغدغه هدایت مردم، تا بدان جا در زندگانی امامان علیهم السلام مشهود است که ایشان در این راه از بذل مال و جان خود و نزدیکان خود دریغ نورزیدند. از سوی دیگر، برای مقابله با نظام برده داری - که پیش از اسلام وجود داشت - و به دلیل ملاحظات اجتماعی و اقتصادی لغویک باره آن ممکن نبود، طرحی تدریجی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اجرایی شد که در آن، ابتدا مردم را به کار و تلاش فراخواندند، سپس شغل برده فروشی را شغلی ننگین معرفی نمودند.^{۸۲} سپس کفاره بسیاری از گناهان را آزادی بردگان قرار دادند و با تأکید بر عبادت بودن آزادی بردگان، موجبات آزادی تدریجی بردگان فراهم گردید.^{۸۳} رفتار امامان علیهم السلام با بردگان به گونه ای با احترام و محبت بود که بردگان حتی پس از آزادی نیز نزد ایشان می ماندند و نمی خواستند از ائمه علیهم السلام جدا شوند.

۲-۲-۲. هدف ایجابی حضرت از صدور حدیث

پس از نفی برداشت های منفی، نگرش صحیح آن است که مفهوم «عبید» در حدیث رضوی علیه السلام را «مطیع بودن» دانسته و محتوای آن را با توجه بر تأکید که حضرت بر دنباله روی (موال) دارد و با توجه به دو قید «فی الطاعه» و «فی الدین» تبیین نمود. به نظر نگارنده باید به مقدماتی توجه داشت:

۱. بنیان هستی بر نظام هدایت قرار دارد^{۸۴} و خداوند هم از طریق هدایت تکوینی و هم از طریق هدایت تشریحی، نظام هدایت خویش را برای انسان سامان داده است. بر اساس

۸۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۴۶ - ۴۴۸.

۸۲. نمونه رک: الکافی، ج ۵، ص ۱۱۴.

۸۳. اسلام و آزادی بردگان، ص ۱۷.

۸۴. سوره طه، آیه ۵۰.

آموزه‌های قرآنی و روایی، هدایت تکوینی دارای انواع عام و خاص^{۸۵} است که در بُعد هدایت تکوینی خاص، بهره انسان بیش از دیگر موجودات است که این امر اهمیت ویژه انسان را در نظام آفرینش آشکار می‌سازد. پیامبران علیهم‌السلام به اذن الهی هم در بُعد تکوینی و هم در بُعد تشریحی ولایت دارند^{۸۶} که پس از ایشان، امامان علیهم‌السلام به عنوان جانشینان ایشان از این موهبت الهی جهت هدایت بشریت بهره‌مند می‌شوند و آنان در پرتوی قرب الهی، دارای چنان قدرتی می‌شوند که به اذن الهی می‌توانند در مواردی که انگیزه ارشاد و اصلاح باشد، در جهان آفرینش تصرف نمایند.^{۸۷}

۲. امامت از دیدگاه شیعه، از اصول دین^{۸۸} و منصب الهی است.^{۸۹} خداوند بر اساس علم خود، امام را بر می‌گزیند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملزم به معرفی او (جریان امامت) بوده^{۹۰} تا امام، وارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امور دین گردد^{۹۱} و ریاست عام بر تمامی افراد در امور دینی و دنیوی را بر عهده گیرد.^{۹۲} امامت ممکن است مانند حضرت ابراهیم^{۹۳} و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مقام نبوت نیز همراه باشد و یا مانند امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام با نبوت همراه نباشد.^{۹۴} این مقام الهی و مقدس، تنها از طریق نص خداوند یا تبیین پیامبر اسلام - که هرگز بر مبنای هوای نفس سخن نمی‌گوید^{۹۵} - محقق می‌گردد و دارای ابعاد مهمی چون «برگزیده شدن توسط خداوند»، «استمرار رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، «کمالات علمی و اخلاقی»، «حق ولایت و حکومت بر مردم»، «وجوب حب و مودت خاص نسبت به ایشان» و «نقش هدایت‌گری امام به عنوان انسان کامل» است.^{۹۶} بدین رو، امام به عنوان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر سه شأن ایشان را - که رسالت، قضاوت و حکومت است - دارد. البته رسالت، دیگر از طریق

۸۵. سوره نحل، آیه ۶۸.

۸۶. امام شناسی، ج ۵، ص ۱۱۴.

۸۷. راهنمای حقیقت، ص ۱۱۴.

۸۸. توضیح المراد، ص ۶۷۳.

۸۹. الإمامة، ص ۱۹.

۹۰. أصل الشیعة وأصولها، ص ۶۸.

۹۱. تاج العقائد و معدن الفوائد، ص ۶۸.

۹۲. إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، ص ۳۲۵.

۹۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۹۴. شرح الکافی، ج ۱، ص ۸۰.

۹۵. سوره نجم، آیه ۳.

۹۶. الإمامة وأهل البيت النظرية والإستدلال، ص ۲۴-۲۶.

وحی نیست و فقط جنبه تبلیغ احکام باقی می ماند.^{۹۷}

۳. بر اساس آموزه های قرآنی و روایی، وجود امام یک ضرورت بدیهی است. خداوند از یک سو، بر وجود یک هادی الهی برای هر قومی تصریح دارد:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۹۸}؛

تو فقط بیم دهنده ای! و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.

در تفاسیر روایی ذیل آیه فوق، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند:

المنذر رسول الله صلی الله علیه و آله و الهادی أمير المؤمنين علیه السلام و بعده الأئمة علیهم السلام؛^{۹۹}

منظور از منذر پیامبر صلی الله علیه و آله و منظور از هادی، حضرت علی علیه السلام و امامان بعد از اوست.

از سوی دیگر، خداوند تأکید دارد پس از آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیامبر الهی،^{۱۰۰} والاترین معارف مورد نیاز بشر را ابلاغ نمود،^{۱۰۱} در آخرین روزهای زندگی باید جانشین خویش را معرفی نماید تا نظام هدایت، حتی پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و انقطاع وحی الهی، استمرار یابد که پیامبر صلی الله علیه و آله در صورت عدم ابلاغ این پیام مهم الهی (امامت حضرت علی علیه السلام)، رسالت خویش را به اتمام نرسانده^{۱۰۲} است.^{۱۰۳}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز این امر الهی را اجرایی نمود که این مهم در قالب واقعه مشهور غدیر خم و از طریق راویان متعددی ثبت گردیده است.^{۱۰۴} در روایات معصومان علیهم السلام نیز بر اهمیت وجود حجت الهی در هر برهه زمانی بر روی زمین تأکید شده است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت؛^{۱۰۵}

زمین بدون حضور امام فرو خواهد ریخت (نابود می گردد).

۹۷. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۹۸. سوره رعد، آیه ۷.

۹۹. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۱۰۰. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۱۰۱. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۱۰۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

۱۰۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۹.

۱۰۴. العادیه، ص ۱۴۷-۷۳.

۱۰۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

و جهل نسبت به مقام امام و عدم معرفت صحیح به آن را موجب خروج از اسلام^{۱۰۶} و گمراهی دانسته‌اند.

۴. بر اساس دلایل عقلی، پس از پیامبر ﷺ وضعیت مردم از سه حالت خارج نیست: یا خداوند آنها را بدون تکلیف رها کرده است، یا مردم به اندازه پیامبر ﷺ به فهم معارف و احکام شرع دست یافته‌اند؛ به گونه‌ای که در این زمینه اختلافی میان آنها وجود ندارد و یا این که پیامبر ﷺ، فردی را که عاری از خطا و اشتباه است، به آنها معرفی نماید^{۱۰۷} تا امور دین الهی سامان یابد.^{۱۰۸} بدیهی است که بر اساس عقل، حالت اول و دوم قابل پذیرش نیست. پس باید بعد از پیامبر ﷺ شخصی انتخاب گردد که بهترین امت و عالم به معارف الهی باشد تا احکام الهی را تبیین و فساد و ظلم را از جامعه مسلمانان رفع نمایند و بر اساس قاعده لطف، آن فرد نیز باید توسط خداوند انتخاب گردد^{۱۰۹} و ترک این امر، موجب اخلال در هدف خلقت می‌گردد و خلاف حکمت الهی است.^{۱۱۰} بنا بر این، همان دلیلی که موجب بعثت انبیا شد، موجب نصب امام بعد از پیامبر اسلام ﷺ می‌گردد^{۱۱۱} و وجود امام لازم بوده و از آنجا که موجب تحقق هدف خداوند از خلقت می‌شود، انتخاب آن بر خداوند واجب است.^{۱۱۲}

۵. با تأملی در آرای بسیاری از دانشمندان شیعه، می‌توان شرط محوری در وجود امام را صفت عصمت دانست. در قرآن به واجب بودن اطاعت از اولی الامر تصریح شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۱۳}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را.

پیامبر ﷺ در ذیل آیه مذکور و در جواب سؤال اصحاب درباره کیستی اولی الامر، به

۱۰۶. الإيضاح فی الإمامة، ص ۲۹.

۱۰۷. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۵.

۱۰۸. الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۴۹.

۱۰۹. الإمامة فی أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الإمامية، ص ۴۵.

۱۱۰. النظامية فی مذهب الإمامية، ص ۱۴۴.

۱۱۱. بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية، ج ۲، ص ۶؛ أصول الدین، ص ۲۷۷.

۱۱۲. كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

۱۱۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

نام امامان دوازگانه شیعه علیهم السلام تصریح فرمود.^{۱۱۴} از آنجا که فرد غیر معصوم دچار خطا و اشتباه خواهد شد و چنانچه به اشتباه امر به گناه صادر نماید، نمی توان از وی اطاعت نمود، لزوم عصمت امام ثابت می گردد؛ چرا که متابعت از او لازم است.^{۱۱۵} هم چنین در آیه دیگری، خداوند، امامت کسی را که هرگونه ظلمی داشته باشد، نفی می کند:

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^{۱۱۶}
 خداوند به ابراهیم فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!») خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد!».

در تبیین آیه آورده اند که ظلم، به معنای آن است که چیزی را در غیر از موضعش قرار دهند و مراد از عهد در آیه، امامت است. پس اگر امام، معصوم نباشد، ظالم است و شخص ظالم نمی تواند امامت را بر عهده گیرد.^{۱۱۷}

۶. از نظر براهین عقلی، بر اساس برهان «فلسفه وجودی امام» - که به عنوان اولین برهان عقلی بر وجوب عصمت امام توسط شیخ صدوق اقامه شده است^{۱۱۸} - در هر عصر و دورانی باید کسی باشد تا معانی صحیح قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان نماید و لازمه چنین کسی، مصون بودن از خطا و اشتباه است.^{۱۱۹} پس از آنجایی که مردم در فهم حق، برداشت های متفاوت و گاه متناقضی دارند، لازم است تا فردی معصوم، آموزه های قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به روشنی تبیین نماید.^{۱۲۰}

بر اساس برهان «حفظ شریعت» نیز از آنجا که اسلام، آخرین شریعت الهی و ابدی است،^{۱۲۱} لازم است هر کسی که تا قیامت در جهان وجود دارد، با معارف و احکام آن آشنا شود. پس لازم است که این شریعت، حافظی داشته باشد و چنانچه این حافظ معصوم

۱۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱۱۵. الألفین، ص ۲۸۰.

۱۱۶. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۱۱۷. اللوامع الإلهية فی المباحث الكلامية، ص ۳۳۲؛ بیان النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی العشر، ص ۲۴۱.

۱۱۸. عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه، ص ۱۶۸-۱۷۰.

۱۱۹. معانی الأخبار، ص ۱۳۳.

۱۲۰. أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۵.

۱۲۱. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

نباشد، هیچ تضمینی وجود نخواهد داشت تا تغییری در دین به وجود نیاید.^{۱۲۲} حفظ شریعت یا توسط امام صورت می‌پذیرد و یا امت. اما از آنجا که بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امکان اشتباه و خطا در امت وجود دارد، پس لازم است تا امام، به عنوان حافظ شریعت، از هر گونه گناه و اشتباه مصون باشد.^{۱۲۳}

هم‌چنین، بر اساس برهان «عدل خداوند»، عدل الهی اقتضا دارد تا امت به امامی معصوم مراجعه نمایند تا معارف الهی از هر گونه تغییر مصون باشد و در غیر این صورت، در قوانین الهی فساد ایجاد خواهد شد.^{۱۲۴} براهین عقلی دیگری مانند «امتناع تسلسل»،^{۱۲۵} «پیشوایی امام»^{۱۲۶} و «جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^{۱۲۷} نیز در این زمینه وجود دارد که بررسی آنها در این و شمع نمی‌گنجد.

۷. در مورد منشأ عصمت امام نیز می‌توان به این نکته توجه کرد که عصمت امام از علم الهی نشأت می‌گیرد که خداوند به بندگان برگزیده خود اختصاص داده است:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ ...»^{۱۲۸}
 دانای غیب او است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده ...

از منظر شیعه، علم غیب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، علم ذاتی به غیب نیست؛ چنان که علم اکتسابی از جهان خلقت نیز نیست، بلکه علم لدنی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خدا آموخت و مأمور بود تا به جانشینانش بیاموزد. از این رو، با رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی منقطع شد، اما ارتباط جانشینان آن حضرت از طریق «الهام به قلب» و «تحدیث ملائکه» با عالم بالا هم‌چنان ادامه یافت.^{۱۲۹} بر اساس علم الهی - که خداوند در اهل بیت جهت هدایت مردم به ودیعه نهاده است - ایشان از مضرات و آثار سوء گناه و اشتباه آگاه می‌شوند و مرتکب

۱۲۲. الشافی فی الإمامة، ج ۱، ص ۱۷۹.
 ۱۲۳. أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۵.
 ۱۲۴. تقریب المعارف، ص ۱۵۰.
 ۱۲۵. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۲۴.
 ۱۲۶. الجمل، ص ۷۴.
 ۱۲۷. أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۲.
 ۱۲۸. سوره جن، آیه ۲۶ - ۲۷.
 ۱۲۹. نقد شبهه تعارض آیات علم غیب در قرآن، ص ۴۷.

آنها نمی‌شوند.^{۱۳۰}

بر اساس مباحث مطرح شده، وجود امام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در نظام هدایت هستی واجب است و چنین مقام رفیعی اقتضائات مخصوص به خود دارد و محور ویژگی‌های امام، عصمت از گناه و اشتباه است که این نکته موجب می‌گردد تا تبعیت از ایشان واجب گردد.

در ادامه، به بررسی نظریات شارحان حدیث درباره حدیث رضوی علیه السلام موضوع نوشتار پرداخته خواهد شد:

صالح مازندرانی در تبیین جمله «عبید لنا فی الطاعة» تأکید دارد که اطاعت از امامان علیهم السلام واجب بوده و مفهوم «عبد» بر اساس اعتبار [مطیع بودن] است و نه معنای معروف آن [که تداعی‌گر مفهوم بندگی است]. هم‌چنین منظور از موالی در «موال لنا فی الدین»، یاری رساندن به امام [در برپایی احکام دین] خواهد بود.^{۱۳۱} علامه مجلسی نیز بیان داشته که خداوند، اطاعت از امامان علیهم السلام را واجب نموده است تا مردم به حقیقت دست یابند و در واقع، این تبعیت به اذن الهی است و به معنای پرستش و عبادت ائمه علیهم السلام نخواهد بود. بر این اساس، مردم باید یاری رساننده، تابع و گوش به فرمان ائمه علیهم السلام در رعایت حدود دین الهی باشند تا به سبب این متابعت، از آتش جهنم رهایی یابند.^{۱۳۲}

ملا صدرا نیز برای تبیین حدیث مذکور مثالی ذکر می‌نماید: اگر آهنی را در مجاورت آتش ببینیم، در اثر شدت احتراق و نور آتش، آهن را نیز مانند و به رنگ آتش تصور خواهیم نمود. بدین قرار، اطاعت از امامان - که نفس ایشان به نور الهی (برای هدایت انسان‌ها) روشن گردیده^{۱۳۳} و به پاک بودن ایشان از هر گونه ناپاکی تأکید شده است^{۱۳۴} - به اطاعت از خداوند باز می‌گردد.^{۱۳۵} فیض کاشانی نیز به ذکر آن در باب وجوب اطاعت از امامان علیهم السلام اکتفا نموده است.^{۱۳۶} نایینی نیز ضمن تأکید لزوم متابعت از امامان علیهم السلام، مردم را تحت

۱۳۰. أسرار الحکم، ص ۴۷۶.

۱۳۱. شرح الکافی (الأصول والروضه)، ج ۵، ص ۱۸۶.

۱۳۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۳۳۲.

۱۳۳. رک: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۶.

۱۳۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۳۵. رک: شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۵۶۹.

۱۳۶. الوافی، ج ۲، ص ۹۴.

ملک ایشان و به بیانی دیگر، مطیع محض ائمه علیهم السلام دانسته است.^{۱۳۷} حسینی همدانی نیز خیر و سعادت را در انقیاد و اطاعت از عالم حقیقی و امام مفترض الطاعه دانسته و دلیل آن را علم موهبتی که خداوند به ایشان افاضه کرده، می‌داند.^{۱۳۸}

در جمع‌بندی کلی از مباحث ارائه شده در این بخش می‌توان تصریح نمود که حدیث رضوی علیه السلام مورد بحث، بیان‌گر یک گزاره اعتقادی به عنوان «لزوم تبعیت از امام»، نشأت گرفته از عصمت امام است که با جایابی آن در معارف شیعه، به نگرش واسطه بودن امامان علیهم السلام در نظام هدایت هستی منتج خواهد شد.

نتیجه

برآیند نهایی بررسی سندی و دلالتی حدیث رضوی علیه السلام «الناس عبید لنا...» را می‌توان در موارد ذیل بیان نمود:

۱. با بررسی رجالی و جست و جوی احوال راویان حدیث مورد نظر - که در دو سند توسط شیخ کلینی و شیخ مفید نقل شده‌اند - وثاقت و اعتبار راویان، به جز محمد بن جریر طبری، به دلیل عدم تصریح رجال‌شناسان به وثاقت و یا عدم وثاقت وی، مشخص گردید. با توجه به نقل حدیث در کتب معتبر کهن و توسط حدیث‌شناسان متبحری چون شیخ کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی و هم‌چنین تطابق مضمون آن با قرآن و سنت می‌توان به صدور آن توسط امام معصوم علیه السلام اعتماد نمود.

۲. می‌توان هدف سلبی حضرت از صدور این حدیث را مقابله با با دورویکرد «نگرش خداانگارانه به امامان علیهم السلام» و «نگرش تحقیر گرایانه» دانست.

۳. در نگرش خداانگارانه، ائمه علیهم السلام معبود جهانیان هستند که فضایل ایشان قابل تصور نیست. بدیهی است که این نگرش در تقابل جدی با آموزه‌های قرآنی و سیره امامان علیهم السلام و بدیهیات عقلی قرار دارد.

۴. نگرش تحقیرگرایانه نیز توسط عباسیان و برای تخریب امامان علیهم السلام و علویان در میان مردم شکل گرفت که بر اساس آن، مردم بردهٔ علویان محسوب می‌شوند که این امر، موجبات فاصله گرفتن برخی از مردم از ایشان را فراهم نمود.

۵. هدف ایجابی حضرت از صدور حدیث نیز تأکید بر لزوم متابعت از امام است که با

۱۳۷. الحاشیه علی اصول الکافی، ص ۵۶۸.

۱۳۸. درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۹.

جایابی آن در فرهنگ معارف تشیع، به نگرش واسطه‌ هدایت بودن ایشان منتهی می‌گردد و بر اساس آن، پس از پیامبر ﷺ امام عهده‌ دار هدایت موجودات است و به جهت عصمتی که خداوند به وی اختصاص داده، لازم‌ الاتباع خواهد بود. بر این دیدگاه ائمه علیهم السلام تأکید کرده و منطبق بر آموزه‌ های قرآنی و روایی و دلایل معتبر عقلی است.

کتابنامه

- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، فاضل مقداد، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- أسرار الحكم، ملا هادی سبزواری، تصحیح: کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
- اسلام و آزادی بردگان، ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤلف، ۱۳۵۳ش.
- أصل الشیعة وأصولها، محمد حسین آل کاشف الغطاء، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چهارم، ۱۴۱۳ق.
- أصول الدین، محمد حسن آل یاسین، قم: مؤسسه آل یاسین، ۱۴۱۳ق.
- الأضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- الاعتقادات، محمد بن علی صدوق، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
- الإفصاح فی الإمامة، محمد بن محمد مفید، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- الاقتصاد فی الاعتقاد، ابو حامد غزالی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
- الألفین، حسن بن یوسف حلّی، قم: هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- الأمالی، محمد بن علی صدوق، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
- الأمالی، محمد بن محمد مفید، تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- امام شناسی، سید محمد حسین حسینی تهرانی، مشهد: علامه طباطبایی، سوم، ۱۴۲۶ش.
- الإمامة فی أهم الکتب الکلامیة و عقیده الشیعة الإمامیة، سید علی میلانی، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق.

- الإمامة وأهل البيت عليهم السلام النظرية والإستدلال، سيد محمد باقر حكيم، قم: المركز الإسلامي المعاصر، ١٤٢٤ق.
- الإمامة، سيد اسد الله موسى شفتي، تحقيق: سيد مهدي رجايي، اصفهان: مكتبة حجة الإسلام الشفتي، ١٤١١ق.
- أنوار الملكوت في شرح الياقوت، حسن بن يوسف حلي، تحقيق: محمد نجمي زنجاني، قم: الشريف الرضي، دوم، ١٣٦٣ش.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقي مجلسي، تصحيح: جمعي از محققان، بيروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ١٤٠٣ق.
- بحوث في الملل والنحل، جعفر سبحاني، قم: مؤسسه النشر الإسلامي - مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، دوم، ١٤١٠ق.
- بحوث في شرح العروة الوثقى، سيد محمد باقر صدر، قم: مركز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر (ره)، ١٤٢٩ق.
- بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية، سيد محسن خرازي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چهارم، ١٤١٧ق.
- البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، تهران: بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
- بيان النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر، حسن بن يوسف حلي، تحقيق: حسين علي حسيني، بيروت: مؤسسه الاعلمي، ١٤٢٨ق.
- تاج العقائد ومعدن الفوائد، علي بن وليد، تحقيق: عارف تامر، بيروت: مؤسسه عز الدين، دوم، ١٤٠٣ق.
- تحف العقول، حسن بن علي ابن شعبه حراني، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، دوم، ١٤٠٤ق.
- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٦٨ش.
- تصحيح اعتقادات الإمامية، محمد بن محمد مفيد، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ١٤١٣ق.
- تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، تحقيق: سيد طيب موسى جزايري، قم: دارالكتاب، چهارم، ١٣٦٧ش.

- تفصیل وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- تقریب المعارف، ابو الصلاح حلبی، قم: انتشارات الهادی، ۱۴۰۴ق.
- تلخیص الشافی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحبین، ۱۳۸۲ش.
- توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة (أسناد الکافی)، محمد جواد شبیری زنجانی، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر، ۱۴۲۹ق.
- توضیح المراد، سید هاشم حسینی تهرانی، تهران: انتشارات مفید، سوم، ۱۳۶۵ش.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- جامع أحادیث الشیعة، سید حسین طباطبایی بروجردی، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش.
- الجممل، محمد بن محمد مفید، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- الحاشیة علی اصول الکافی، محمد بن حیدر نایینی، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، قم: انصاریان، ۱۳۷۶ش.
- خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف حلّی، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: دار الذخائر، دوم، ۱۴۱۱ق.
- دراسات فی الحدیث والمحدثین، هاشم معروف حسینی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ق.
- درخشان پرتوی از اصول کافی، محمد حسینی همدانی نجفی، قم: چاپخانه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، تصحیح: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
- راهنمای حقیقت، جعفر سبحانی، تهران: نشر مشعر، پنجم، ۱۳۸۷ش.
- رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود حلّی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، سوم، ۱۳۷۳ش.

- رجال الكشي، محمد بن حسن طوسی، تصحيح: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ششم، ۱۳۶۵ش.
- رسائل الشریف المرتضی، سید مرتضی علم الهدی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- الشافی فی الإمامة، سید مرتضی علم الهدی، تحقیق: سید عبد الزهراء حسینی، تهران: مؤسسه الصادق علیه السلام، دوم، ۱۴۱۰ق.
- شرح أصول الكافی، محمد بن ابراهیم صدرالدين شیرازی، تصحيح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- شرح الكافی (الأصول والروضه)، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تصحيح: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- شرح المصطلحات الكلامية، نویسندگان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.
- طبقات الرجال، احمد بن محمد برقی، تصحيح: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه، محمد حسین فاریاب، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
- عقاید اسلام در قرآن کریم، مرتضی عسکری، ترجمه: محمد جواد کرمی، بی جا، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- عقیده فی اهل البيت بين الافراط وتفريط، سلیمان بن سالم سجیمی، مدینه: مكتبة الامام بخاری، ۱۴۲۰ق.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی صدوق، تصحيح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- غالیان، کاوشی در جریانها و برایندهاتایان سده سوم، نعمت الله صفری فروشانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی رضوی، ۱۳۷۸ش.
- الغدير، عبدالحسین امینی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
- الفتوح، محمد بن علی ابن اعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
- فرهنگ شیعه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم: زمزم هدایت، دوم، ۱۳۸۶ش.

- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد: آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۲ ش.
- فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۷۳ ش.
- فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق.
- الفهرست، علی بن عبیدالله منتجب الدین، تصحیح: جلال الدین محدث، قم: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ ق.
- قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
- کلیاتی در علم رجال، جعفر سبحانی، ترجمه: محمد حسین خلیلی، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، ششم، ۱۳۸۹ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ ق.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه، فاضل مقداد، تحقیق: شهید قاضی طباطبایی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۴۲۲ ق.
- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- معجم رجال الحدیث، سید ابولقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- مفاتیح الغیب، فخر الدین ابو عبد الله محمد بن عمر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت- دمشق: دارالقلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

- مناقب الإمام الشافعی و طبقات أصحابه، ابو بكر بن احمد ابن قاضی شهبه، تحقیق: عبد العزيز فياض حرفوش، دمشق: دار البشائر، ۱۴۲۴ق.
- موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، محمد على تهانوى، بيروت: مكتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: پنجم، ۱۴۱۷ق.
- النظامية فى مذهب الإمامية، محمد بن احمد خواجهگى شیرازى، تصحيح: على اوجبى، تهران: ميراث مكتوب، ۱۳۷۵ش.
- النهاية فى غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد ابن اثير جزرى، تصحيح: محمود محمد طناحى، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسين موسوى، تصحيح: صبحى صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- نهج الحق وكشف الصدق، حسن بن يوسف حلى، بيروت: دارالكتاب اللبنانى، ۱۹۸۲م.
- الوافى، محمد محسن بن شاه مرتضى فيض كاشان، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
- «نقد شبهه تعارض آيات علم غيب در قرآن»، نصرت نيل ساز و ديگران، فصلنامه مطالعات تفسيرى، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۳.